

# آشنایی با مفاهیم حقوق عمومی

عنوان پژوهش

بررسی مفهوم «حکم شرعی»

شماره مسلسل: ۱۳۹۴۰۱۴۰

تاریخ: ۱۳۹۴/۰۹/۰۱



## شناسنامه

عنوان:

آشنایی با مفاهیم حقوق عمومی  
بررسی مفهوم «حکم شرعی»

مؤلف:

فاطمه هادوی

ناظر علمی:

علی بهادری جهرمی

دفتر مطالعات نظام سازی اسلامی

شماره مسلسل: ۱۳۹۴۰۱۴۰

تاریخ انتشار: ۱۳۹۴/۰۹/۰۱

پژوهشکده شورای نگهبان



## فهرست مطالب

|    |                                                    |
|----|----------------------------------------------------|
| ۲  | .....مقدمه                                         |
| ۳  | .....چکیده                                         |
| ۴  | .....۱- درآمد                                      |
| ۴  | .....۲- مفهوم شناسی                                |
| ۶  | .....۳- مفاهیم مشابه                               |
| ۶  | .....۳-۱. حکم عقلی                                 |
| ۷  | .....۳-۲. حکم اخلاقی                               |
| ۸  | .....۳-۳. حکم قضایی                                |
| ۸  | .....۳-۴. عرف متشرعه                               |
| ۹  | .....۳-۵. فتوا                                     |
| ۹  | .....۴- پیشینه‌ی حکم شرعی                          |
| ۱۱ | .....۵- تقسیم بندی و انواع حکم شرعی                |
| ۱۱ | .....۱-۵. حکم تکلیفی و حکم وضعی                    |
| ۱۲ | .....۲-۵. حکم واقعی و حکم ظاهری                    |
| ۱۳ | .....۳-۵. حکم اولی و حکم ثانوی و حکم حکومتی        |
| ۱۴ | .....۴-۵. حکم مولوی و حکم ارشادی                   |
| ۱۵ | .....۵-۵. حکم تأسیسی و حکم امضائی                  |
| ۱۵ | .....۶-۵. جایگاه حکم حکومتی                        |
| ۱۸ | .....۷- مبانی اسلامی حکم شرعی                      |
| ۱۹ | .....۱-۷. مبانی عقلی و کلامی حکم شرعی              |
| ۲۰ | .....۲-۷. مبانی قرآنی و روایی                      |
| ۲۱ | .....۷- وضعیت تبعیت از حکم شرعی در نظام حقوق داخلی |
| ۲۴ | .....۸- جمع بندی                                   |
| ۲۵ | .....۹- منابع برای مطالعه‌ی بیشتر                  |
| ۲۶ | .....منابع                                         |

## مقدمه

در تحقیق و تتبع پیرامون هر گرایش علمی، گام اول آشنایی با مفاهیم پایه‌ای آن علم است. حقوق عمومی به عنوان شاخه و گرایشی از علم حقوق از این قاعده مستثنی نیست و آشنایی با مفاهیم حقوق عمومی درگاهی برای ورود و اظهارنظر در موضوعات مرتبط با آن می‌باشد.

از سوی دیگر تأسیس حکومتی بر مدار مختصات اوامر الهی نیازمند به نهادها و سازوکارهایی متناسب با آن است. بر این اساس نظام‌سازی اسلامی پس از تشکیل حکومتی بر مبنای اصول و احکام شریعت مقدس اسلامی ضروری به نظر می‌رسد. حرکت در مسیر این امر مستلزم آشنایی با مفاهیم علمی، مطالعه مبانی و نقد و بررسی آنها بر اساس اندیشه ناب اسلامی است. در این میان مفاهیم حقوق عمومی به عنوان گرایش تخصصی رشته حقوق که به بررسی کلان موضوعات مرتبط با حوزه حکومت و حدود اختیار آن، روابط مردم با فرمانروایان و مباحث مشابه آن می‌پردازد از اهمیت والایی برخوردار است.

در همین راستا، موضوع بازخوانی مفاهیم حقوق عمومی در دستور کار دفتر مطالعات نظام سازی اسلامی پژوهشکده شورای نگهبان قرار گرفته است. هدف از این امر آشنایی با تعاریف مفاهیم، تاریخچه، اقسام و انواع، بررسی مبانی آن در حقوق موضوعه و مطالعه تطبیقی با مبانی اسلامی و بررسی موضوع در قوانین و سازوکارهای حقوقی نظام جمهوری اسلامی ایران و ارائه نقد و تحلیلی اجمالی از آن است تا به این واسطه گام نخست در عرصه نظام سازی اسلامی برداشته شود.

## «حکم شرعی، الحکم الشرعی، Religious Verdict»

## چکیده

حکم شرعی مجموعه‌ای از بایدها و نبایدهایی است که شارع مقدس برای بندگان وضع نموده تا از این طریق، طی مسیر عبودیت برای عباد الله میسر گردد. حکم شرعی اقسام گوناگونی دارد که به همین منظور در دسته‌بندی‌های مختلف وجوه گوناگون آن مشخص می‌گردد. البته وجود خطاب شارع به مکلفین با أنحاء مختلف، نقطه‌ی اشتراک تمامی این احکام شرعی است. در این میان یکی از انواع حکم شرعی که از آن با عنوان حکم حکومتی یاد می‌شود، اهمیت به سزایی در هدایت جامعه بر مبنای شرع مقدس دارد. حکم حکومتی به عنوان گره‌گشای مشکلات و معضلات جامعه‌ی اسلامی با وضع قوانین و مقررات لازم الاجراء در مسیر تحقق اهداف شریعت مقدس، توسط حاکم اسلامی صادر می‌گردد. تبیین ارتباط حکم حکومتی با حکم اولیه و حکم ثانویه بر اساس تعریف ماهیت حکم حکومتی متفاوت است. چراکه گاه حکم حکومتی در طول حکم اولی و حکم ثانوی واقع می‌شود و گاه هم‌عرض این دو حکم قرار می‌گیرد. لزوم صدور احکام شرعی و وجوب اطاعت مولا در آن، با دلایل عقلی و نقلی ثابت است. در نظام جمهوری اسلامی ایران ابتدای قوانین بر احکام شرع مقدس اسلام ضرورت داشته و در اصول مختلف قانون اساسی بدان اشاره شده است. فقهای شورای نگهبان به عنوان مهم‌ترین سازوکار موجود در نظام حقوقی ایران در جهت صیانت شرع مقدس در سیستم قانون‌گذاری، به بررسی عدم مغایرت قوانین با احکام شرع می‌پردازند.

## واژگان کلیدی

حکم شرعی، حکم اولیه، حکم ثانویه، حکم حکومتی، شارع، حق مولویت، اطاعت، عقل، قوانین نظام اسلامی، شورای نگهبان

## ۱- درآمد

دین مبین اسلام در باب وظایف مسلمانان، دستورات متنوعی دارد که علما آنها را ذیل سه دسته تقسیم‌بندی نموده‌اند. بخش اول؛ اعتقادیات مذهبی است که نمونه جامع آن را می‌توان در اصول دین مشاهده کرد و طبعاً منابع مورد استفاده‌ی این موضوع، کتب اعتقادی و کلامی خواهد بود. دومین بخش به اخلاقیات و شیوه‌ی زندگی سالم، بافضیلت و به دور از رذایل اخلاقی می‌پردازد که منابع اخلاق و سیره‌ی عملی تربیت دینی، متضمن ارائه‌ی آن است. اما تقسیم سوّم به احکام فقهی و دستورات شرعی اختصاص دارد که نمونه‌ی تمام نمای آن در فروع دین، متبلور است و شامل فرامین الهی در اعمال و تکالیف بندگان می‌گردد و کتب و منابع فقهی در این باب مفصلاً بحث کرده‌اند.

مقاله‌ی حاضر به بخش سوم از تعالیم شریعت یعنی احکام شرعی پرداخته است و با بررسی مفهوم، اقسام و پیشینه‌ی این احکام جایگاه آن در مبانی فقهی و حقوق عرفی مشخص شده و در ضمن تبیین ماهیت حکم حکومتی، جایگاه این حکم را در تقسیم‌بندی حکم شرعی بیان می‌دارد.

## ۲- مفهوم شناسی

«حُکْم» واژه‌ای عربی و مصدر فعل «حَكَمَ، يَحْكُمُ» می‌باشد. اهل لغت برای حُکْم معانی گوناگونی ذکر کرده‌اند. ابن منظور می‌نویسد<sup>(۱)</sup>: حُکْم به معنای علم، فقه و قضاء به عدل است هم چنان که خداوند در قرآن می‌فرماید: "و ما او را در کودکی حکمت دادیم" (۲) (مریم: ۱۲) هم چنین اضافه می‌کند<sup>(۳)</sup> حُکْم به معنای منع است و قاضی را از آن جهت حاکم می‌نامند که منع از ظلمِ ظالم می‌نماید.<sup>(۴)</sup> (ابن منظور، ۱۴۲۶ق، ج ۱:

۱. الحُكْمُ: العلمُ و الفقه و القضاء بالعدل.

۲. وَأَتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا

۳. حَكَمْتُ وَأَحْكَمْتُ وَ حَكَمْتُ بِمَعْنَى مَنَعْتُ وَ رَدَدْتُ، وَ مِنْ هَذَا قِيلَ لِلْحَاكِمِ بَيْنَ النَّاسِ حَاكِمٌ، لِأَنَّهُ يَمْنَعُ الظَّالِمَ مِنَ الظُّلْمِ.

۴. در سایر کتب لغت هم حُکْم را به معنای منع تعریف کرده‌اند. برای مطالعه بیشتر رجوع کنید به: أبی الحسین احمد ابن فارس ابن زکریا، معجم مقاییس اللغة، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۹ه.ق، ص ۲۵۸؛ هم چنین در المصباح المنیر آمده است که الحُکْمُ: القضاء و أصله المنعُ یقالُ "حکمت" علیه

(۹۰۰) علاوه بر این در الصّحاح نیز واژه‌ی حُکْم به معنای قضاوت کردن و علم آمده است. (جوهری، ۱۴۱۸ق، ج ۲: ۱۴۰۸) البته عده‌ای هم معنای لغوی حکم را صرفاً قضاوت کردن در خصوص امری می‌دانند.<sup>(۱)</sup> (زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۶: ۱۶۰)

در اصطلاح؛ حکم به معنای خطاب شرع، متعلّق به فعل مکلف به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم، مقابل حق، رأی صادر شده از قاضی جهت فیصله دادن به همه یا بخشی از موضوع دعوا و مقابل فتوا آمده است. (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۷، ج ۳: ۳۴۹) مراد ما در پژوهش پیش رو مفهوم نخست حکم است که درواقع تعریف حکم شرعی است. در همین زمینه فقها تعاریف گوناگونی از حکم ارائه کرده‌اند که به برخی از آنها اشاره خواهیم نمود.

۱- "حکم شرعی خطاب شرعی (است) که به اقتضاء یا تخیر به فعل مکلف تعلّق گرفته است. مراد از اقتضاء وجوب، استحباب، حرمت و کراهت و مراد از تخیر، اباحه است. البته عده‌ای وضع را هم به تعریف مزبور اضافه کرده و بدین‌صورت بیان داشته‌اند: خطاب خداوند به اقتضاء، تخیر و یا وضع به فعل مکلف تعلّق گرفته است. مراد از وضع، حکم بر شیء به‌گونه‌ای است که آن حکم سبب، شرط یا مانع باشد."<sup>(۲)</sup> (شهید اول، بی‌تا، ج ۱: ۳۹)<sup>(۳)</sup> علت اضافه شدن قید وضع بدین‌جهت است که در صورت اول و صدر تعریف مذکور، حکم شرعی صرفاً شامل احکام تکلیفی می‌شود، اما با قید وضع، تعریف مذکور احکام وضعی از قبیل شرطیت، زوجیت و ملکیت را نیز در بر خواهد گرفت.

۲- حکم شرعی تشریع صادرشده از طرف خداوند برای ساماندهی به زندگی بشر

→

بكذا إذا مَنَعَهُ مِنْ خِلَافِهِ فَلَمْ يَقْدِرْ عَلَى الْخُرُوجِ مِنْ ذَلِكَ. أحمد بن محمد بن علي المقرئ الفيومي، المصباح المنير، قم، دارالهجرة، چاپ سوم، ۱۴۲۵هـ.ق، ص ۱۴۵

۱. الحُكْمُ، القضاء في الشيء بأنه كذا، أو ليس بكذا، سواء لَزِمَ ذلك غيره أم لا، هذا قول أهل اللغة و خَصَصَ بعضهم فقال: القضاء بالعدل.

۲. الحكم: خطاب الشرع المتعلق بأفعال المكلفين بالاقتضاء أو التخيير. و زاد بعضهم: أو الوضع. و الوضع: هو الحكم على الشيء بكونه سبباً، أو شرطاً، أو مانعاً.

۳. هم چنین برای مطالعه‌ی بیشتر نگاه کنید به: طباطبایی المجاهد، محمد بن علی، مفاتيح الأصول، قم، چاپ: اول، ۱۲۹۶ ق، ص ۲۹۲

است. بنابراین تعریف، خطاب وسیلهٔ ابراز حکم است نه خود حکم. (صدر، ۱۴۱۰، ج ۱: ۱۰۴)

۳- حکم شرعی تشریع صادرشده از طرف خداوند به جعل استقلالی یا تبعی می‌باشد. (بروجردی، ۱۴۱۲ق، ج ۲: ۳۷۰)

درنهایت می‌توان تعریف حکم شرعی که مختار تحقیق حاضر است را این‌گونه بیان نمود؛ مطلق دستورها یا تشریع‌های صادره از ناحیه‌ی شریعت برای تنظیم زندگانی انسان (عاملی، ۱۴۱۰: ۷۱) شامل سه قسم اخلاقیات، اعتقادیات و احکام خمس‌یه تکلیفی<sup>(۱)</sup> است و حکم شرعی به معنای خاص، صرفاً نوع اخیر دستوره‌های الهی یعنی احکام خمس‌یه تکلیفی و احکام وضعی را شامل می‌شود.<sup>(۲)</sup>

## ۳- مفاهیم مشابه

### ۳-۱. حکم عقلی

مراد از حکم عقلی ادراک عقلی است. درواقع آنچه عقل از مصلحت یا مفسده‌ی امری درک می‌کند، حکم عقل محسوب شده و ادراکات عقل خوانده می‌شود.<sup>(۳)</sup> موضوع حکم عقلی علم انسان است؛ چراکه برای فهم مدرکات عقلی همچون مدح و ذم یا ثواب و عقاب، لازم است تا انسان از علم خود بهره بگیرد و این ادراکات به‌خودی‌خود و بدون علم محقق نمی‌گردد. اما در حکم شرعی علم در موضوع آن اخذ نشده است و تحقق حکم شرعی در مورد مصالح و مفاسد ارتباطی به علم مکلف ندارد، بلکه علم صرفاً به‌عنوان راه رسیدن به حکم شرعی است و متعلق حکم شرعی

۱. مراد از آن احکام پنج‌گانه‌ی واجب، مستحب، حرام، مکروه و مباح می‌باشد.

۲. مدخل حاضر به بررسی معنای خاص حکم شرعی می‌پردازد و معنای عام آن در مدخل شریعت مورد بررسی قرار گرفته است.

۳. ادراکات عقلی دو نوع هستند. دسته‌ی اول، مستقلات عقلی است که عقل به صورت مستقل آنها را درک می‌کند همانند قبح ظلم یا حسن عدل. دسته‌ی دوم غیر مستقلات عقلی است که عقل آنها را به صورت مستقل درک نمی‌کند بلکه در این موارد نیازمند واسطه می‌باشد. به عنوان مثال در وجوب مقدمه‌ی واجب، عقل این را به واسطه‌ی ارشاد شارع متوجه می‌شود. برای مطالعه‌ی بیشتر نگاه کنید به: هاشمی شاهرودی، محمود و همکاران، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت (ع)، قم، مؤسسه دایره المعارف فقه اسلامی، ۱۳۸۷، ج ۵، صص ۴۴۱-۴۳۴

صرفاً فعل مکلف قطع نظر از علم و جهل او می‌باشد.<sup>(۱)</sup> (خویی، ۱۴۱۹ق، ج ۱: ۴۰۹)

### ۳-۲. حکم اخلاقی

"احکام اخلاقی از احکام خمس‌ه‌ی تکلیفی متفاوت است و عبارت است از خوب و بد و باید و نباید و درست و نادرست." (عالم زاده نوری، ۱۳۹۱: ۳۴) درواقع حکمی که در آن باید‌ها و نباید‌های اخلاقی خوب و بد در صفات، ملکات، فضائل و رذایل انسانی موردبررسی قرار گیرد حکم اخلاقی می‌باشد که گاه از عرف و گاه از دین متخذ است. اگر در جامعه امری بر مبنای ادب عرفی موجود در آن مطلوب و پسندیده محسوب گردد، صورت اول حکم اخلاقی است و بر انجام و ترک آن، ثواب و عقابی مترتب نمی‌شود. اما در صورتی که حکمی اخلاقی و منبث از دین باشد، آن امر مطلوب نظر شارع بوده و ممدوح الهی است. در این صورت بر اهتمام بر عمل بدان اجر و ثواب الهی محقق می‌گردد. از این رو فقه الاخلاق را می‌توان مصداقی برای صورت دوم دانست که بر رفتارهای جوانمی و اخلاقی مکلفان احکامی را صادر کرده است. مانند حکم حرمت سوءظن. (عالم زاده نوری، ۱۳۹۱: ۳۲)

آنچه به بحث ما مربوط است، نوع دوم احکام اخلاقی است که معنای خاص از حکم اخلاقی به شمار می‌رود و در کتب علم اخلاق در مورد آن سخن گفته‌اند. حکم اخلاقی بر پایه‌ی صفات حمیده و ملکات نفسانی است و از رذایل پست و دون مایه اجتناب می‌ورزد.<sup>(۲)</sup> (فیض، ۱۳۸۷: ۳) حکم اخلاقی در مواردی که اراده‌ی قوی شارع را به همراه دارد، ممکن است تحت یکی از عناوین احکام شرعی نیز قرار بگیرد.<sup>(۳)</sup>

۱. ان الاحکام العقلیه تفارق الاحکام الشرعیه فی ان متعلقات الاحکام الشرعیه هی ذوات الافعال مع قطع النظر عن علم المکلف وجهله بها وانما یکون علم المکلف طریقاً محضاً إلى الحكم الثابت لمتعلقاتها وهذا بخلاف الاحکام العقلیه فانها لا تثبت الا للعناوین المعلومه بما هی كذلك فالعلم مأخوذ فیها علی نحو الموضوعیه.
۲. البته در اسلام اینک مسائل اخلاقی رنگ و بوی احکام تعبدی فقهی را گرفته است. به نوعی که خوب آنها دارای اجر و پاداش و بد آنها دارای کیفر و دوزخ می‌باشد. چنانچه اگر هنوز به آنها اخلاق گفته می‌شود به مسامحه و مجاز خواهد بود. فیض، علی رضا، مبادی فقه و اصول، ص ۳
۳. به عنوان مثال دوری از حسد همواره مطلوب شارع بوده و در اخلاق بدان امر شده است. حال اگر در فردی این صفت ذیل‌ه‌ی اخلاقی ایجاد شد و با علم و قصد به دامن زدن بر این حسد پافشاری نمود تا جایی که حسد خود را در قالب یک عمل خارجی ظاهر نماید، عنوان این صفت از حکم اخلاقی صرف خارج شده و حکم شرعی حرمت بر آن مترتب می‌گردد.

### ۳-۳. حکم قضایی

قضا در لغت معانی متعددی دارد ولی آنچه در این جایگاه مقصود ما می‌باشد، عبارت از رفع خصومت و برداشتن اختلاف و نزاع از میان طرفین دعوا بر اساس تعیین وظیفه شرعی است. (سجادی، ۱۳۷۹، ج ۳: ۱۴۸۷) به حکم صادرشده از منصب قضا حکم قضائی گفته می‌شود.

حکم شرعی تفاوت‌هایی با حکم قضایی دارد. ازجمله آنکه حکم شرعی صادرشده از جانب شارع مقدس است درحالی‌که حکم قضائی را حاکم شرع یا قاضی متناسب با احکام شرع و قوانین موضوعه صادر می‌کند. تفاوت در ضمانت اجرای این دو حکم نیز ازجمله تمایز این‌ها است. بدین‌صورت که حکم شرعی دارای ضمانت اجرای دینی است و معمولاً عقاب دنیوی را شامل نمی‌گردد<sup>(۱)</sup>، اما حکم قضایی ضمانت اجرای حکومتی داشته و در دنیا اثر آن محقق می‌شود. تفاوت دیگر در متعلق این دو حکم است. چراکه متعلق حکم شرعی کلی بوده و همه‌ی مکلفین را شامل می‌شود، اما متعلق حکم قضایی مصداقی و جزئی می‌باشد و صرفاً موارد خاص را شامل می‌شود.

### ۳-۴. عرف متشرعه

به عرفی که در آن مخالفتی از ناحیه‌ی شرع وجود نداشته باشد، عرف صحیح یا عرف متشرعه گفته می‌شود. (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۷، ج ۵: ۳۷۳) در موارد فقدان نص از جانب شارع، باوجود عرف عام متصل به زمان معصوم (ع)، می‌توان مشروعیت آن عرف را از راه تقریر ایشان کشف کرد؛ بدین معنا که این عرف در عصر معصوم (ع) وجود داشته و از سوی ایشان ردع و منعی هم صورت نگرفته است. در نتیجه با سکوت خود آن را امضا و تأیید کرده است. (حکیم، ۱۴۱۸: ۴۲۶-۴۲۱) البته برخی از موضوعات و مصادیق حکم شرعی را شارع به عرف (به معنای عام کلمه) واگذار کرده است. به‌عنوان مثال در تعیین مصداق بیع، اجاره و یا مصداق معدن به عرف مردم مراجعه می‌شود. (سبحانی، ۱۳۸۹، ج ۳: ۳۳۵)

۱. مراد ما این است که الزاماً حکم شرعی ضمانت اجرای حکومتی ندارد و خداوند در آخرت دوزخ را جزای گنهکاران و سرکشان از احکام شرعی قرار داده است. البته در بعضی موارد اگر ترک واجب الهی یا انجام فعل حرامی به وسیله‌ی حکم قضایی به اثبات برسد، ضمانت اجرای قضایی را در پی خواهد داشت.

## ۳-۵. فتوا

فتوا در اصطلاح عبارت از حکمی شرعی است که مجتهد<sup>(۱)</sup> آن را به عنوان نظر و رأی خود اظهار می دارد. فتوا در صورتی که مستند به دلیل معتبر شرعی، همچون کتاب خدا و سنت باشد، حجت و معتبر می باشد. از این رو، فتوایی که مستند به غیر دلیل معتبر شرعی باشد، مانند قیاس و استحسان حجت نیست و عمل به آن حرام است. (هاشمی شاهرودی، ج ۵: ۶۴۴) در واقع مفتی با توسل به راه های دستیابی به حکم شرعی، احکام الهی را استنباط کرده و مطابق با آن فتوا صادر می کند. مفتی باید به راه های دستیابی به احکام شرعی و چگونگی استنباط احکام از آنها و نیز تمامی علوم علمی که در به دست آوردن احکام نقش دارند تسلط داشته باشد. محتوای فتوا حکم شرعی به صورت کلی است که توسط مفتی اعلام می شود و از این طریق حکم شرعی را در آن مورد مشخص می کند. (شهید ثانی، ۱۴۱۴ق، ج ۳: ۱۰۸)

## ۴- پیشینه ی حکم شرعی

اسلام به معنای عام کلمه دین حقی است که تجلی آن در طول تاریخ بشریت با رسالت انبیاء نمود پیدا کرده است. در قرآن کریم خداوند می فرماید: <sup>(۲)</sup> "همانا دین نزد خداوند (فقط) اسلام است" (آل عمران: ۱۹) همه ی پیامبران الهی برای دعوت به دین الهی و تسلیم در برابر خداوند متعال مناسک و احکامی داشتند که از ناحیه ی شارع مقدس وضع گردیده است. دین مبین اسلام به عنوان کامل ترین دین، جامع ترین احکام شرعی را نسبت به ادیان گذشته داراست. احکام شرعی باید ها و نبایدهای رفتاری بندگان است که شارع حکیم آنها را برای سعادت و رسیدن به غایت مطلوب خلق، وضع نموده است. از آنجاکه آخرین دین در ۱۴ قرن پیش ظهور کرد، جهت آماده سازی مردم برای پذیرش آن لازم بود تا مناسک و منویات شارع مقدس قدم به قدم به بندگان عرضه گردد.

با شروع بعثت نبی مکرم (ص)، اعتقادات و احکام شرع به صورت کلی مطرح گردید. این امر را می توان در سوره های مکی قرآن کریم به نیکی مشاهده کرد. سخن

۱. رجوع شود به مدخل اجتهاد از همین دایره المعارف

۲. إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ

از کلیات اعتقادی در شرع مقدس و بیان مختصر احکام، رسالت ابتدایی محمد مصطفی (ص) در برخورد با تازه مسلمانان به دین مبین اسلام بود. بعد از آن با هجرت به مدینه و زمینه سازی برای تشکیل اولین حکومت دینی اسلام و افزایش تعداد مسلمانان و فراهم آمدن شرایط مناسب برای تبیین کامل شریعت متعالی اسلام، احکام و مناسک جزئی تر گردید و علاوه بر بیان توحید و احکام کلی، به بیان دقیق ترین اعتقادات شریعت مقدس و احکام فردی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و غیره پرداخته شد.

از این رو برخی از احکام به صورت مرحله به مرحله بیان گردید و برای مکلفین لازم الاجرا شد. به عنوان مثال در مورد حکم شرعی شرب خمر، حرمت آن ابتدا در موقع ادای فریضه نماز بود. همچنان که در قرآن کریم آمده است: "ای کسانی که ایمان آورده اید، در حال مستی به نماز نزدیک نشوید"<sup>(۱)</sup> (نساء: ۴۳) اما بعد از سپری شدن اندک زمان، حرمت شرب خمر نه تنها در موقع نماز بلکه به صورت مطلق و در همه حالات اعلام گردید و به صورت صریح خداوند اعلام فرمود: "ای کسانی که ایمان آورده اید، جز این نیست که شراب و قمار و بت های نصب شده (عبادت آنها و قربانی برای آنها و خوردن گوشت آن قربانی) و تیرهای قرعه قمار، نجس و پلید و از اختراعات شیطان است، پس از آنها دوری کنید، شاید رستگار گردید"<sup>(۲)</sup> (مائده: ۹۰) بدین گونه خداوند در سیر تاریخی زمان احکام را بر مردم مشخص نمود و تا زمان حیات پیامبر (ص) شکل نهائی احکام به مردم ابلاغ گردید. البته مسیر روشنگری نسبت به احکام شرعی تا زمان ائمه معصومین (ع) ادامه داشت و ایشان با پرورش شاگردان زبده و برپایی جلسات علمی، در این راستا به ادای رسالت خود پرداخته و احکام شرعی را برای مردم تبیین می فرمودند. در دوره ی بعد از غیبت امام زمان (عج) نیز فقهای جامع الشرایط با تعمق در منابع احکام، حکم شرعی مقتضی را کشف نموده و به مردم اعلام می نمایند. چراکه ایشان نایبان معصومین (ع) هستند تا در زمان عدم ظهور ایشان با غور در منابع دستیابی به احکام شرعی مردم را از حیرت در انجام

۱. یا ایها الذین آمنوا لا تقرّبوا الصلوة وانتم سكارى

۲. یا ایها الذین آمنوا انما الخمر والمیسر والاذناب والازلام رجس من عمل الشیطان فاجنبوه لعلکم تفلحون

تکالیف الهی بازدارند.<sup>(۱)</sup>

البته نکته‌ی مهم آن است که همچنان که امام صادق (ع) فرمودند: حلال محمد (ص) حلال است تا روز قیامت، و حرام او حرام است تا روز قیامت؛<sup>(۲)</sup> (کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۱: ۵۸) احکام شرعی و آنچه از حلال و حرام الهی توسط پیامبر (ص) بیان گردید تغییر نخواهد کرد و روایاتی از این قبیل که خاتمیت دین مبین اسلام و احکام آن را در بردارند، بسیار است (منتظری، ۱۴۰۸، ج ۲: ۷۰۴) اما فعالیت‌های معصومین (ع) به جهت تبیین و تلاش فقهای شیعه در جهت کشف این احکام شرعی است.

## ۵- تقسیم‌بندی و انواع حکم شرعی

حکم شرعی از جهات مختلف تقسیمات متفاوتی دارد. حکم شرعی از لحاظ تعلّق آن به فعل مکلف به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم، به‌حکم تکلیفی و حکم وضعی؛ از جنبه‌ی ثبوت آن برای چیزی به‌عنوان اولی یا ثانوی به‌حکم واقعی اولی و حکم واقعی ثانوی؛ از طریق نحوه‌ی به دست آمدن آن از ادله قطعی یا ظنی به‌حکم واقعی و ظاهری؛ به لحاظ صدور آن به جهت مولویت یا ناصحیت و مرشدیت به‌حکم مولوی و حکم ارشادی؛ با در نظر گرفتن صدور حکم به‌صورت ابتدائی از ناحیه‌ی شارع و بدون داشتن پیشینه‌ای نزد عقلا و عرف یا صدور آن از شارع به جهت امضای بنای عقلا و عرف به‌حکم تأسیسی و حکم امضایی تقسیم شده است. (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۷، ج ۳: ۳۵۰)

### ۵-۱. حکم تکلیفی و حکم وضعی

حکم تکلیفی در برابر حکم وضعی قرار دارد و عبارت است از حکم شرعی که مستقیم به فعل مکلف تعلّق می‌گیرد و وظیفه‌ی او را در ابعاد مختلف زندگی، اعم از شخصی، عبادی، خانوادگی، اقتصادی و سیاسی مشخص می‌سازد. حکم تکلیفی به

۱. امام زمان در توقیع شریف خود می‌فرمایند: "وأما الحوادث الواقعة فارجعوا فيها إلى رواة حديثنا، فإنهم حجتي عليكم، وأنا حجة الله" الشيخ الخُر العاملي، مُحَمَّدُ بن الحسن، وسائل الشيعة، مؤسسه آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، بی تا، ج ۲۷، ص ۱۴۰

۲. حَلَّالٌ مُحَمَّدٌ حَلَّالٌ أَبَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَمَةِ، وَ حَرَامُهُ حَرَامٌ أَبَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَمَةِ. لَا يَكُونُ غَيْرَهُ وَلَا يَجِيءُ غَيْرُهُ

وجوب، استحباب، حرمت، کراهت و اباحه تقسیم می‌شود. (صدر، ۱۳۹۵ق: ۱۰۰) اما حکم وضعی حکمی است که ارتباط غیرمستقیم با فعل مکلف داشته و شامل هر حکمی است که وضع معینی را تشریع نموده و تأثیر غیرمستقیم بر رفتار انسان دارد. مانند احکامی که علقه زوجیت را تنظیم و برقرار می‌سازد. این گونه احکام به طور مستقیم، رابطه خاصی را بین زوجین برقرار می‌کند و به طور غیرمستقیم بر رفتار آن دو در قبال هم اثر گذارند؛ زیرا زن و شوهر پس از قبول زوجیت، ملزم به رفتاری خاص در برابر یکدیگرند. (صدر، ۱۳۹۵ق: ۱۰۰) لازم به ذکر است حکم وضعی مشروط به شرایط تکلیف نیست و آثار آن بر فرد فاقد شرایط تکلیف هم جاری می‌شود. احکام وضعی محصور در تعداد خاصی نیست چراکه برخی، احکام وضعی را به سه چیز؛ سببیت، شرطیت و مانعیت؛ برخی دیگر به پنج چیز به اضافه علت و علامت و برخی به نه چیز به اضافه صحت، فساد، رخصت و عزیمت محصور کرده‌اند. (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۷، ج ۳: ۳۶۱)

میان احکام تکلیفی و وضعی ارتباط تنگاتنگی وجود دارد؛ به گونه‌ای که هیچ حکم وضعی وجود ندارد مگر آنکه در کنار آن حکم تکلیفی باشد. مانند زوجیت که حکم شرعی وضعی است و در کنارش احکام تکلیفی از قبیل وجوب انفاق زوج بر زوجه و وجوب تمکین زوجه در برابر زوج وجود دارد،

همچنین ملکیت که حکم شرعی وضعی است و در کنار آن، احکامی تکلیفی همچون حرمت تصرف غیر مالک در مال بدون اذن مالک، یافت می‌شود. از این رو در غالب موارد حکم وضعی، موضوع حکم تکلیفی محسوب می‌شود. (صدر، ۱۳۹۵ق: ۱۰۰)

## ۵-۲. حکم واقعی و حکم ظاهری

حکم واقعی در مقابل حکم ظاهری قرار دارد. به حکم ثابت برای چیزی به عنوان فعلی از افعال مکلفین، قطع نظر از علم یا جهل مکلف به آن، مانند وجوب نماز صبح، حرمت دروغ، طهارت آب و نجاست ادرار حکم واقعی و حکم ثابت برای چیزی در ظرف جهل مکلف به حکم واقعی را حکم ظاهری می‌گویند. (مظفر، ۱۳۷۰، ج ۱: ۶) در واقع حکم واقعی با دلالت دلایل قطعی الصدور از ناحیه شارع به مکلفین رسیده، اما حکم ظاهری مستفاد از دلیلی ظنی همچون اماره یا اصل عملی است. (حکیم، ۱۴۱۸ق: ۷۰) می‌توان تعریف حکم واقعی و ظاهری را با در نظر

گرفتن شک در آن، بدین صورت تعریف نمود که حکم واقعی حکمی است که شک در آن اخذ نشده است و حکم ظاهری حکمی است که بعد از شک در حکم واقعی برای رفع حیرت و بیان وظیفه‌ی مکلف وضع گردیده و در آن شک اخذ شده است. (صدر، ۱۴۲۸، ج ۱: ۲۷)

### ۵-۳. حکم اولی و حکم ثانوی و حکم حکومتی

حکم واقعی بر سه قسم است: دو قسم اول که شامل حکم اولی و حکم ثانوی است، بدین صورت تعبیر می‌شود: حکم واقعی ثابت برای چیزی به عنوان اولی آن، مانند وجوب نماز صبح، و حکم واقعی ثابت برای چیزی در حالت بروز یکی از عناوین ثانویه؛<sup>(۱)</sup> مانند جواز خوردن مردار در حال اضطرار، که حکم اولی آن حرمت است لیکن با پیدایی اضطرار حکم دیگری (جواز) پیدا کرده و حکم اولی‌اش برداشته شده است. به قسم اول، حکم واقعی اولی و به قسم دوم، حکم واقعی ثانوی می‌گویند. (مشکینی، ۱۴۱۳ق، ج ۱: ۱۲۴)

در مورد قسم سوم احکام واقعی که حکم حکومتی می‌باشد، لازم است تا ماهیت و جایگاه آن مشخص گردد.<sup>(۲)</sup> اما به صورت کلی حکم حکومتی<sup>(۳)</sup> هم عرض حکم اولی و ثانوی بوده و قسیم این دو محسوب می‌شود. در مواردی که حکم ثابت شرعی در خصوص برخی امور زندگی اجتماعی که ویژگی اصلی آن تغییرپذیری است وجود نداشته باشد، همچون مقررات مربوط به عبور و مرور، صادرات و واردات کالا، ثبت احوال و اسناد و مسائلی از این قبیل، حاکم اسلامی به وضع قوانین لازم‌الاجراء می‌پردازد. از طرف دیگر نمی‌توان این احکام را در زمره‌ی عناوین و احکام ثانوی قرار داد، چراکه عسر و حرج موجود از عدم وجود حکم در این موارد شخصی و موردی نبوده و غالبی و نوعی می‌باشد. به همین جهت لازمه‌ی آن صدور حکم حکومتی مستقل است (ارسطا، ۱۳۹۲: ۶۶۰-۶۵۴) که دسته‌ی سوم از احکام واقعی محسوب می‌گردد.

۱. رجوع شود به مدخل عناوین ثانویه از همین دایره المعارف.

۲. در همین مقاله به ماهیت و جایگاه حکم حکومتی اشاره شده است.

۳. نگاه کنید به: تعریف حکم حکومتی در مقاله‌ی حاضر

#### ۴-۵. حکم مولوی و حکم ارشادی

حکم مولوی در برابر حکم ارشادی به احکامی اطلاق می‌شود که به منظور تکلیف بر مکلفین صادر شده‌اند و در تشریع آنها جنبه‌ی تعبد و اطاعت تقویت گردیده است. در واقع شارع به عنوان مولا مکلف را به فعل یا ترک موضوعی امر می‌کند. از این رو گفته می‌شود آنچه در صدور حکم مولوی مهم است، مولویت مولا است.<sup>(۱)</sup> (صدر، ۱۴۰۸، ج ۴: ۴۱۳)

حکم ارشادی به حکمی گفته می‌شود که صرفاً به منظور مصلحت خود مکلف صادر شده و دارای جنبه‌ی تعبد نمی‌باشد، بلکه جنبه‌ی مرشدیت و ناصحیت در آن مطرح است. "حکم ارشادی نه به انگیزه برانگیختن مکلف بر فعل مأمور به یا ترک منهی عنه، که به انگیزه صرف ارشاد و هدایت او به دلیل مصلحت موجود در مأمور به یا مفسده موجود در منهی عنه از طرف شارع مقدس صادر می‌گردد، مانند اوامر و نواهی پزشک نسبت به بیمار." (حسینی فیروز آبادی، ۱۴۰۰ق، ج ۴: ۸۴-۸۵)

در تفاوت این دو حکم می‌توان گفت، "اگر مولا بر کرسی تشریع نشسته و فرمان داده باشد، حکم صادره مولوی است و اگر دوستانه و به عنوان "انه احد العقلاء" دستور داده باشد حکم ارشادی محض است." (معرفت، ۱۳۶۵: ۵۱) همچنین برخی، اوامر و نواهی ارشادی را همچون اوامر و نواهی مولوی، امر و نهی حقیقی "إنشاء طلب نه صرف اخبار" دانسته‌اند؛ با این تفاوت که در اوامر و نواهی ارشادی انشای طلب به انگیزه تحریک و برانگیختن بر فعل یا ترک صورت نمی‌گیرد؛ بلکه به انگیزه بیان این امر که مصلحت یا مفسده موجود در متعلق امر یا نهی به اندازه‌ای است که مکلف چاره‌ای جز عمل به آنچه امر شده یا ترک آنچه نهی شده ندارد، می‌باشد. (روحانی، ۱۴۱۳، ج ۵: ۲۶۶) تفاوت دیگر آنکه بر موافقت و مخالفت حکم ارشادی ثواب و عقابی مترتب نمی‌گردد و حکم ارشادی از این جهت تابع متعلق خود است؛ بدین معنا که در صورت امتثال مکلف، خاصیت و نفع آن و در صورت مخالفت، ضرر و مفسده آن به او می‌رسد، و اگر متعلق در واقع ثابت نباشد، چیزی بر امتثال یا مخالفت مترتب نمی‌شود. برخلاف امر و نهی مولوی، مانند امر به نماز که بر امتثال آن علاوه بر درک مصلحت، ثواب

اطاعت امر یا نهی، و بر مخالفت علاوه بر فوت مصلحت آن، عقاب مخالفت امر یا نهی نیز مترتب می‌شود. (انصاری، ۱۴۱۹ق، ج ۲: ۱۵۱)

### ۵-۵. حکم تأسیسی و حکم امضائی

حکم تأسیسی در برابر حکم امضایی قرار دارد و به حکمی که شارع مقدس آن را برای نخستین بار، بدون هیچ پیشینه‌ای نزد عرف و عقلا اختراع و تشریع کرده است گفته می‌شود. مانند بسیاری از احکام پنج‌گانه تکلیفی همچون نماز، روزه و ارث و نیز احکام کیفری، همچون قطع انگشتان دست دزد. (نائینی، ۱۳۷۶، ج ۴: ۳۸۶) آن دسته از قواعد و مقررات و مراسمی که پس از اسلام شارع آنها را هرچند با سکوت و نهی نکردن، خواه به‌طور کامل یا با اصلاحات جزئی یا کلی، تأیید و امضاء کرده است، احکام و ادله‌ی امضایی نامیده می‌شود. (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۱۸۷) اکثر معاملات و عقود که در میان مردم رایج است ازجمله احکام امضائی است همانند زوجیت و ملکیت. اما اموری همچون عبادات که شارع مقدس آنها را ابداع نموده است، ازجمله احکام تأسیسی است. درواقع شرایط، قلمرو و مفاد حکم تأسیسی مستخرج از ادله‌ی شرعی است، درحالی‌که برای دست‌یابی به مفاد احکام امضائی باید به عرف و سیره‌ی عقلاء و نحوه‌ی اجرای آن در زمان امضای حکم مراجعه نمود. (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۷، ج ۳: ۳۵۵)

### ۵-۶. جایگاه حکم حکومتی

حکم حکومتی ازجمله مفاهیم مهم و مطرح در عرصه‌ی فقه سیاسی و حقوق عمومی است. از این حکم با عناوین دیگر ازجمله «حکم ولایی»، «حکم الحاکم»، «ما راه الوالی» و «ما راه الامام» یاد می‌شود. در فقه اهل سنت معادل حکم حکومتی اصطلاح «احکام سلطانیه» رایج می‌باشد. در اینجا لازم است تا اشاره‌ای به ماهیت و مقسم احکام حکومتی داشته باشیم و جایگاه آن را در تقسیم‌بندی‌های حکم شرعی بررسی کنیم.

فقها تعاریفی برای حکم حکومتی ارائه داده‌اند که به مواردی از آن اشاره می‌کنیم. عده‌ای معتقدند ماهیت حکم حکومتی عبارت است از دستور حاکم شرع به اجرای یک حکم اولی یا ثانوی شرعی پس از تطبیق آن بر مصداق معین؛ به عبارت دیگر، بنا بر تعریف مذکور ماهیت حکم حکومتی با حکم قضایی فرقی ندارد، زیرا در هر دو مورد،

حاکم شرع تلاش می‌کند تا تشخیص دهد موضوع مورد بحث، مصداق کدام یک از احکام شرعی می‌باشد تا از این طریق نهایتاً با تطبیق حکم شرعی مزبور بر مصداق مورد نظر، دستور اجرای حکم را صادر نماید. به همین دلیل این حکم دستور قضایی یا حکومتی نامیده می‌شود. (مکارم شیرازی، ۱۴۱۱ق: ۵۳۶-۵۳۹) چون حکم حکومتی یک حکم اجرایی است که در طول احکام اولیه و ثانویه قرار دارد نه عرض آنها؛ (مکارم شیرازی، ۱۴۱۱ق، ج ۱: ۵۳۶) نمی‌توان آن را قسیم حکم اولی یا ثانوی و یا صرفاً زیرمجموعه‌ی یکی از آنها در نظر گرفت.<sup>(۱)</sup> بلکه حکم حکومتی گاه زیرمجموعه‌ی حکم اولی و گاه زیرمجموعه‌ی حکم ثانوی قرار می‌گیرد. همان‌گونه که مشخص است، این تعریف محدوده‌ی حکم حکومتی را در مواردی می‌داند که حکم ثابت شرعی در خصوص آن وجود داشته باشد.

برخی دیگر بر این باورند که احکام حکومتی تصمیماتی هستند که ولی امر در سایه‌ی قوانین شریعت و رعایت موافقت آن‌ها به حسب مصلحت وقت اتخاذ می‌کند و طبق آن‌ها مقرراتی را وضع نموده و به موقع اجرا درمی‌آورد. (طباطبائی، ۱۳۴۱: ۸۳) درواقع احکام حکومتی شامل هر حکم و مقررات لازم‌الاجرای است که از سوی ولی فقیه در جهت اداره‌ی نظام اسلامی بر مبنای مصلحت اسلام و مسلمین صادر می‌گردد. (صرامی، ۱۳۸۰، ۴۶) تعریف مذکور حکم حکومتی را نوع سومی از حکم شرعی دانسته که در حقیقت قسیم حکم اولیه یا ثانویه می‌باشد.

نظر دیگری هم وجود دارد که با نقد دو تعریف قبلی به دلیل عدم جامعیت آن تعاریف نسبت به تمامی مصادیق حکم حکومتی، تعریف دیگری از حکم حکومتی ارائه می‌کند. بنابر این دیدگاه، "حکم ولایی (یا حکومتی) دستورهایی است که ولی امر بر اساس موازین اسلامی و به منظور تأمین مصالح عمومی جامعه‌ی اسلامی همواره صادر می‌کند و یا دستور به اجرای یک حکم اولی یا ثانوی پس از تعیین مصداق موضوع آن حکم است و یا تأسیس حکم در یک موضوع فاقد حکم بر اساس مصالح متغیر می‌باشد." (ارسطا، ۱۳۹۲: ۶۶۲)<sup>(۲)</sup> درواقع حکم حکومتی دارای دو شأن و

۱. برای مطالعه‌ی بیشتر در این زمینه نگاه کنید به: منتظری، حسینعلی، دراسات فی ولایة الفقیه و فقه

الدولة الاسلامیه، قم، المركز العالمی لدراسات الاسلامیه، چاپ اول، ۱۴۰۸ه.ق، ج ۲، ص ۶۱

۲. صاحب نظر این دیدگاه در کتاب خود با عنوان نگاهی به مبانی تحلیلی نظام جمهوری اسلامی ایران

جایگاه است. حالت اول دستور به اجرای حکم اولی یا حکم ثانوی است که در این صورت زیرمجموعه‌ی یکی از این دو احکام قرار می‌گیرد. حالت دوم در مواردی است که حکم ثابت شرعی در خصوص آن موضوع وجود ندارد و بر اساس مصالح و اقتضائات لازم برای قانون‌گذاری در حکومت اسلامی که متناسب با نیازهای زمان است، توسط ولی امر مسلمین (اعم از معصوم و غیر معصوم) صادر می‌شود. (ارسطا، ۱۳۳۹۲: ۶۶۴) مطابق با تعریف اخیر، حکم حکومتی گاه در طول احکام اولی و ثانوی قرار می‌گیرد و گاه در عرض آنها ظاهر می‌شود.

البته در این بین نظرات دیگری هم وجود دارد که حکم حکومتی را به علت دربرداشتن عنوان ثانوی صرفاً حکم ثانوی در نظر گرفته یا اینکه گاه آن را حکم اولی و گاه حکم ثانوی محسوب نموده است.<sup>(۱)</sup> اما به نظر می‌رسد با توجه به نیازها، مصالح



نظر اول را به عنوان دیدگاه مورد قبول اکثریت علماء منعکس نموده است. اما در مقاله‌ای تحت عنوان «حکم حکومتی و قانون» که در اولین کنفرانس بین المللی «فقه و قانون» ارائه گردید و در کتاب مجموعه مقالات همین کنفرانس با عنوان فقه و قانون چاپ شده، به تبیین و توضیح دیدگاه خود که نظر سوم در مورد ماهیت و تعریف حکم حکومتی می‌باشد پرداخته است. برای مطالعه‌ی بیشتر نگاه کنید به: گروهی از اندیشمندان و پژوهشگران کشورهای اسلامی، فقه و قانون «ایده‌ها، پیشنهادها و راه‌حل‌ها»، مرکز تحقیقات اسلامی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۲

۱. به عنوان مثال شهید صدر در ذیل بحث از قاعده‌ی منطقه‌ الفراغ و اختیارات حاکم اسلامی آن را تحت عنوان ثانوی دانسته و حکم ثانوی در نظر می‌گیرد. ایشان معتقد است در جایی که حکم اولی اباحه باشد و مصلحتی مهم تر از مصلحت اباحه وجود داشته باشد، حاکم اسلامی می‌تواند با تقدیم قاعده‌ی اهم بر مهم که یک عنوان ثانویه است، حکم الزامی را صادر نماید. (صدر، محمد باقر، اقتصادنا، تحقیق مکتب اعلام اسلامی، قم، موسسه بوستان کتاب، ص ۷۲۶)؛ البته برخی از فقهای معاصر نیز قلمرو حکم حکومتی را محدود به وجود عناوین ثانویه دانسته و حکم حکومتی را فقط در این موارد معتبر می‌دانند. در واقع حکم حکومتی را در عنوان ثانوی معتبر می‌دانند اما با صراحت آن را حکم ثانویه نمی‌دانند. (صافی گلپایگانی، لطف‌الله، الاحکام الشرعیة ثابته لاتتغیر، قم، دارالقرآن الکریم، ۱۴۱۲ق، چاپ اول، ص ۱۵)؛ همچنین آیت الله جوادی آملی در مورد ماهیت حکم حکومتی معتقد است: احکامی که از ناحیه‌ی حکومت و حاکم صادر می‌شود، گاهی اولی است و گاهی ثانوی است. مثلاً حکم حاکم به اینکه امشب، اول ماه ذی حجه است یا اینکه امروز روز ترویه است و زائران بیت الله باید از مکه به طرف عرفات حرکت کنند، این احکام و مانند آن مربوط به احکام اولی است و ربطی به احکام ثانوی و علل آن مانند اضطراب و حرج ندارد. اما آنچه از حاکم اسلامی در موارد تراحم صادر می‌شود، «حکم ثانوی» است؛ مانند آنجا که فروش مواد اولیه استخراجی به فلان کشور، ضرر دارد ولی



جامعه و ضرورت وصول به اهداف شریعت مقدس و همچنین اختیارات حاکم اسلامی در وضع مقررات مقتضی و لازم الاجرا دیدگاه اخیر به صورت جامع ماهیت حکم حکومتی را مشخص نموده و جایگاه آن را در تقسیم بندی احکام شرعی روشن می سازد.

## ۶- مبانی اسلامی حکم شرعی

قبل از بررسی مبانی حکم شرعی لازم است منابع حکم شرعی تبیین گردیده و تفاوت آن با مبانی این احکام روشن گردد. مراد از منابع، ادله ای است که از آن طریق به کشف و استخراج حکم شرعی پرداخته می شود آنچه نزد شیعه به عنوان منبع احکام مشهور است، ادله ای اربعه می باشد. مراد از ادله ای اربعه قرآن، سنت، اجماع و عقل است. قرآن کریم که معجزه ی نبی گرامی اسلام (ص) است، مهم ترین منبع برای استنباط احکام شرعی است. چراکه قرآن کلام خداوند است و ابلاغ آن با امانت و صداقت کامل از ناحیه ی پیامبر (ص) صورت گرفته است. مراد از سنت گفتار، رفتار و تقریر معصومین (ع) می باشد. ائمه ی معصوم (ع) به عنوان ولی خداوند اشرف کامل بر دین الهی داشته و عمل ایشان برای مردم حجت است.<sup>(۱)</sup> اجماع به عنوان سومین منبع حاکی از اتفاق نظر جمعی از فقهای شیعه (متقدمین) در مورد مسئله ی شرعی است به نحوی که کاشف از نظر معصومین باشد.<sup>(۲)</sup> عقل به عنوان چهارمین منبع استنباط حکم شرعی است که به کمک حکم قطعی عقل به حکم شرعی دست می یابیم.<sup>(۳)</sup>

→

نفروختن آن ضرر بیشتری دارد؛ در اینجا حاکم حکم به فروش می کند. در واقع امری که با حفظ عنوان طبیعی و اولی خود دارای حکم معین است ولی بر اثر تشخیص حاکم اسلامی و طی بررسی و رسیدگی کارشناسان عنوان دیگری بر آن جاری می شود و حاکم اسلامی به استناد آن عنوان ثانوی حکم خاصی نسبت به آن کار یا کالا صادر نماید، آن حکم حکم ثانوی خواهد بود. (جوادی آملی، عبدالله، ولایت فقیه، ولایت فقاها و عدالت، قم، مرکز نشر اسراء، چاپ چهارم، ۱۳۸۳، ص ۴۶۷)

۱. البته لازم است شرایط عمل ایشان مورد بررسی قرار بگیرد و ائمه در مقام بیان باشند. چراکه در طول حیات آن ها به دلیل خفقان و ظلم سلاطین گاهی معصومان تقیه کرده و تمامی عقاید خود را اظهار نمی نمودند.

۲. اجماع را از جهات مختلف به اجماع مرکب، اجماع مدرکی و مُخَصَّل و منقول تقسیم می کنند. برای مطالعه ی بیشتر به کتب اصولی رجوع شود.

۳. برای مطالعه ی بیشتر در منابع احکام شرعی نگاه کنید به: مکارم شیرازی و همکاران، دایره المعارف فقه مقارن، ج ۱، صص ۲۰۶-۱۵۷

البته اهل سنت نیز ادله‌ای را حجت می‌دانند که شیعه آنها را مردود می‌شمارد. از جمله قیاس، استحسان، مصالح مرسله و سدّ ذرایع که منشأ آن اجتهاد الرأی است. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵، ج ۱: ۲۰۴-۱۵۹) حال به مبانی حکم شرعی می‌پردازیم و آنها را مورد بررسی قرار خواهیم داد. مراد از مبانی پایه، اساس، چپستی و چرایی وضع حکم شرعی است.

## ۱-۶. مبانی عقلی و کلامی حکم شرعی

ذات ربوبی خداوند متعال به همراه اسماء و صفاتش از تمامی اعمال قبیح به دور است. خدای متعال حکیم و عادل بوده و حکمت او اقتضاء دارد تا غایت و غرض بر افعال خود داشته باشد. پروردگار عالم که غرضش نفع بندگان خود است، ایشان را برای رسیدن به سعادت و عبادت خلق نمود. "و جن و انس را نیافریدم مگر برای این که مرا بندگی کنند."<sup>(۱)</sup> (ذاریات: ۵۹) از طرف دیگر نفع بندگان، در رسیدن به سعادت، قرب الهی و کسب اجر و ثواب اخروی است. از آنجاکه ابتدای به دادن ثواب بدون مقدمه قبیح است، به همین جهت حکمت الهی اقتضاء می‌کند تا «تکلیف» بین بنده و ثواب واسطه شود. (غروی، ۱۳۸۶: ۱۱۹) پس لازم است تا تکلیف بر بندگان بار شود و آنها با انجام یا ترک آن مستحق ثواب یا عقاب الهی گردند. البته شرایط تکلیف و اعلام آن هم با توجه به حکمت الهی است. مثلاً تکالیف باید در حد طاقت بندگان باشد، تکالیف باید به بندگان اعلام شود، مقدمات انجام یا ترک آن بر بندگان فراهم باشد و مسائلی از این قبیل. (علی نوری، ۱۳۸۲: ۶۳)

حال که وضع تکالیف برای بندگان مشخص شد به لزوم اطاعت بندگان از شارع می‌رسیم. به چه علت بندگان باید احکام الهی را رعایت کنند؟!۱

علت اطاعت از حکم شرعی هم نیازمند دلیل است. چراکه اگر وجوب اطاعت از مولا را حکم مولوی شرعی بدانیم دور یا تسلسل پیش می‌آید. عقل حکم می‌دهد که خداوند مولی و خالق و ولی نعمت بندگان است و بندگان به حکم بندگی، باید تحت فرمان و مطیع او باشند. از این طریق حق مولویت مولا<sup>(۲)</sup> به جا آورده می‌شود. اطاعت

۱. وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ

۲. شهید صدر با تکیه بر حق مولویت مولا نظریه‌ی حق الطاعه را مطرح می‌کند. ایشان معتقد است چون مولا از شأن بالایی برخوردار است برای اینکه مطمئن شویم امثال امر مولا را کرده‌ایم علاوه بر مواردی که



می‌دادند. روایاتی که معصومین درصدد تبیین حکم شرعی موضوعات مختلف و پاسخ به سؤال‌کنندگان در خصوص تعیین وظیفه‌ی شرعی است، همگی نشان از تلاش معصومین برای تبیین احکام بر مردم دارد. از طرف دیگر چون مشیت الهی بر آن قرار گرفت که زمان حضور معصومین (ع) محدود باشد و برنامه‌ی مسیر هدایت بندگان بدون حضور ایشان باشد، معصومین همواره به این امر تأکید داشتند که ما اصول و کلیات را برای شما بیان می‌کنیم و رد اصول بر فروع به عهده‌ی خود شماس. در روایات متعدد و بایان مشابه به این موضوع می‌رسیم. به‌عنوان مثال: از امام صادق (ع) منقول است که ایشان فرمودند: "آنچه بر عهده‌ی ماست فقط همین است که اصول را به شما القاء نماییم و بر عهده‌ی شماس استخراج فروع است" (۱). همچنین در حدیثی دیگر امام رضا (ع) فرمودند: "بر عهده‌ی ماست القاء اصول به شما و بر عهده‌ی شماس استخراج فروع است" (۲) (حر عاملی، بی‌تا، ج ۱۸: ۴۱) برخی از فقها با اشاره به این روایت شریف گفته‌اند اجتهاد و استنباط احکام شرعی امری واجب است و هیچ‌کس منکر آن نشده است. (منتظری، ۱۴۰۸هـ. ق، ج ۲: ۷۳)

بر این اساس فقهای شیعه با به‌کارگیری اصول و کلیاتی که به‌عنوان منبع برای کشف احکام شرعی است، در مسیر اجتهاد تمام تلاش خود را مبذول داشته و در پی کشف احکام جدید و مسائل مستدحه و بیان وظایف مکلفین هستند. (۳)

## ۷- وضعیت تبعیت از حکم شرعی در نظام حقوق داخلی

نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران نظامی توحیدی است. همچنان که بند اول اصل دوم قانون اساسی، ایمان به خداوند و اختصاص حاکمیت و تشریع و تسلیم در برابر او را از جمله ارکان این نظام می‌داند. (۴) از این رو با بررسی و دقت نظر در اصول

۱. عن أبي عبد الله عليه السلام قال: إنما علينا أن نلقى إليكم الأصول وعليكم أن تفرعوا

۲. عن الرضا عليه السلام قال: علينا إلقاء الأصول وعليكم التفرع

۳. ر.ک به مدخل مجتهد از همین دایره المعارف

۴. جمهوری اسلامی نظامی است برپایه ایمان به : ۱- خدای یکتا "لااله الا الله و اختصاص حاکمیت و تشریع به او و لزوم تسلیم در برابر امر او...

متعدد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران از جمله اصول چهارم<sup>(۱)</sup>، هفتاد و دوم<sup>(۲)</sup>، نود و یکم<sup>(۳)</sup> و نود و ششم<sup>(۴)</sup> قانون اساسی لزوم ابتدای کلیه قوانین و مقررات در نظام جمهوری اسلامی ایران بر شریعت مقدس اسلام به وضوح روشن است.

بر این اساس روشن است که مطابقت قوانین با شرع مقدس اسلام از جمله ضروری ترین و مهم ترین مبانی حقوقی نظام جمهوری اسلامی ایران است. به نحوی که اگر قانونی مغایرت با شرع و احکام الهی داشته باشد، تصویب نمی شود.

علاوه بر شورای نگهبان، مجمع تشخیص مصلحت نظام که در اصل یکصد و دوازدهم<sup>(۵)</sup> قانون اساسی بدان اشاره شده است، در مواردی که شورای نگهبان و مجلس بر تصویب قانونی اتفاق نظر نداشته باشند وارد می شود و این بار مشروعیت مصوبات را نه از باب حکم اولی بلکه با دقت بر عنوان ثانوی بررسی کرده و مصوبات را با تشخیص مطابقت یا عدم مغایرت آنها با حکم ثانوی مورد تحلیل قرار می دهد.

۱. کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزائی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر اینها باید بر اساس موازین اسلامی باشد. این اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است و تشخیص این امر بر عهده فقهای شورای نگهبان است.
۲. مجلس شورای اسلامی نمی تواند قوانینی وضع کند که با اصول و احکام مذهب رسمی کشور یا قانون اساسی مغایرت داشته باشد. تشخیص این امر به ترتیبی که در اصل نود و ششم آمده بر عهده شورای نگهبان است.
۳. به منظور پاسداری از احکام اسلام و قانون اساسی از نظر عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای اسلامی با آنها، شورایی به نام شورای نگهبان با ترکیب زیر تشکیل می شود:
  - ۱- شش نفر از فقهای عادل و آگاه به مقتضیات زمان و مسائل روز، انتخاب این عده با مقام رهبری است.
  - ۲- شش نفر حقوقدان، در رشته های مختلف حقوقی، از میان حقوقدانان مسلمانی که به وسیله رئیس قوه قضائیه به مجلس شورای اسلامی معرفی می شوند و با رأی مجلس انتخاب می گردند.
۴. تشخیص عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای اسلامی با احکام اسلام با اکثریت فقهای شورای نگهبان و تشخیص عدم تعارض آنها با قانون اساسی بر عهده اکثریت همه اعضای شورای نگهبان است.
۵. مجمع تشخیص مصلحت نظام برای تشخیص مصلحت در مواردی که مصوبه مجلس شورای اسلامی را شورای نگهبان خلاف موازین شرع و یا قانون اساسی بداند و مجلس با در نظر گرفتن مصلحت نظام نظر شورای نگهبان را تأمین نکند و مشاوره در اموری که رهبری به آنان ارجاع می دهد و سایر وظایفی که در این قانون ذکر شده است به دستور رهبری تشکیل می شود. اعضای ثابت و متغیر این مجمع را مقام رهبری تعیین می نماید. مقررات مربوط به مجمع توسط خود اعضا تهیه و تصویب و به تأیید مقام رهبری خواهد رسید.

نکته‌ی دیگر آنکه چنانچه مجمع تشخیص مصلحت نظام هم مصوبه‌ای را صادر کند، امکان مغایرت آن مصوبه با شرع مقدس وجود ندارد. همچنان که شورای نگهبان در نظریه‌ی تفسیری خود اظهار می‌دارد که مصوبات مجمع نمی‌تواند خلاف موازین شرع باشد و پیرو آن طی نامه‌ای تصریح می‌کند که "منظور از خلاف موازین شرع آن است که نه با احکام اولیه شرع سازگار باشد و نه با احکام عناوین ثانویه و در این رابطه صدر اصل ۱۱۲ به مجمع تشخیص مصلحت، تنها اجازه تعیین تکلیف به لحاظ عناوین ثانویه را داده است" (۱)

مطابق با اصل یکصد و شصت و هفتم<sup>(۲)</sup> قانون اساسی در دادگاه‌های دادگستری چنانچه قاضی حکم دعوا را در قوانین مدونه نیابد، موظف است با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر، حکم آن دعوا را صادر کند. این امر اهتمام به احکام شرعی را در سیستم قضائی حقوق داخلی جمهوری اسلامی ایران روشن می‌دارد. مطابق با اصل یکصد و شصت و سوم قانون اساسی صفات و شرایط قاضی باید مطابق با موازین فقهی مشخص گردد. به عبارت دیگر آنچه در احکام شرعی در مورد قاضی و صفات آن مطرح است، ملاک گزینش قضات در نظام جمهوری اسلامی ایران است.

مطابق با اصل یکصد و بیست و یکم رئیس‌جمهور در سوگندنامه‌ای که باید در مجلس شورای اسلامی و با حضور اعضای شورای نگهبان و رئیس قوه قضائیه ایراد شود، متعهد می‌شود تا پاسدار مذهب رسمی کشور باشد و در این مسیر با استعانت از خداوند و پیروی از پیامبر اسلام و ائمه‌ی اطهار(ع)، قدرت ریاست جمهوری کشور را که توسط مردم به او امانت داده شده است پاسداری نماید. تمامی موارد مذکور جایگاه حکم شرعی و دستورات الهی را در نظام جمهوری اسلامی ایران، مشخص می‌دارد.

۱. -----، «ادرسى اساسى در جمهورى اسلامى ايران»، «اصول قانون اساسى در پرتو نظرات شوراى نگهبان ۱۳۸۹-۱۳۵۹»، ص ۶۲۵ نظریه‌ی تفسیری شماره ۴۸۷۲-۷۲/۴/۲۰،

۲. قاضی موظف است کوشش کند حکم هر دعوا را در قوانین مدونه بیابد و اگر نیابد با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر، حکم قضیه را صادر نماید و نمی‌تواند به بهانه‌ی سکوت یا نقص یا اجمال یا تعارض قوانین مدونه، از رسیدگی به دعوا و صدور حکم امتناع ورزد.

## ۸- جمع‌بندی

احکام شرعی یکی از سه دسته قواعد مقرر در شریعت مقدس است که رعایت آن برای سعادت بشر لازم می‌باشد. در تعریفی جامع حکم شرعی عبارت است از: مطلق دستورها یا تشریع‌های صادره از ناحیه‌ی شریعت برای تنظیم زندگانی انسان که شامل احکام پنج‌گانه‌ی تکلیفی و احکام وضعی است. حکم شرعی در عین اینکه با مفاهیمی همچون حکم عقلی، حکم اخلاقی، حکم قضائی و امثالهم شباهت‌هایی دارد، اما با آنها متفاوت است. از جهات و زوایای مختلف می‌توان تقسیمات متعددی را برای حکم شرعی در نظر گرفت بدین‌صورت، از جهت اخذ یا عدم اخذ شک در متعلق حکم شرعی به حکم واقعی و حکم ظاهری؛ از جهت نوع عنوان اخذشده در متعلق حکم به حکم اولی و ثانوی؛ از جهت تأیید یا تأسیس رفتار عملی جامعه توسط شارع به حکم امضائی و تأسیسی؛ از جهت تعلق مستقیم یا غیرمستقیم حکم به فعل مکلف، به حکم تکلیفی و وضعی و از جهت میزان شدت خطاب شارع به مکلفین به حکم ارشادی و مولوی تقسیم می‌شود. حکم حکومتی هم گاه به‌عنوان حکم به اجرای یک حکم اولی یا ثانوی توسط حاکم محسوب شده و قسیم حکم اولی و ثانوی نمی‌باشد و گاه در عرض احکام اولی یا ثانوی مطرح گردیده و قسیم این دو می‌باشد. لزوم وضع احکام شرعی و وجوب اطاعت از مولا حکمی عقلی است که مبانی نقلی هم آن را تأیید می‌نماید. نظام جمهوری اسلامی ایران هم به‌عنوان یک نظام مکتبی خود را ملزم به تطابق و عدم مخالفت قوانین و مقررات با احکام شرعی می‌داند. فقهای شورای نگهبان قانون اساسی در این زمینه مکلف‌اند به تشخیص عدم مغایرت مصوبات مجلس با شرع بپردازند.

## ۹- منابع برای مطالعه‌ی بیشتر

۱. اسماعیلی، محسن، حکم حکومتی راهی برای پاسخگویی به نیازهای متغیر، نشریه فقه اهل بیت، شماره ۳۵، پائیز ۱۳۸۲
۲. خادمی، مریم و الهیان، مجتبی، واکاوی نسبت احکام و عناوین ثانویه با احکام و عناوین اولیه در فقه، نشریه‌ی پژوهش‌های فقهی، شماره ۱۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۱
۳. قدیر، محسن و ساریخانی، عادل، احکام حکومتی و مصلحت در فقه شیعه، نشریه شیعه شناسی، شماره ۳۵، پاییز ۱۳۹۰
۴. لطفی، اسدالله، رابطه‌ی ادله‌ی احکام ثانویه با ادله‌ی احکام اولیه، نشریه مطالعات اسلامی، ش ۴۹، ۵۰، پاییز و زمستان ۱۳۷۹
۵. مصطفوی، سید کاظم، ماهیت حکم، نشریه حقوق، شماره ۹، دوره‌ی ۳۹، بهار ۱۳۸۸

## منابع

۱. ابن منظور افریقی، ابی الفضل جمال الدین، لسان العرب، بیروت، لبنان، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۲۶ه.ق
۲. أبی الحسین احمد ابن فارس ابن زکریا، معجم مقاییس اللغة، بیروت، لبنان، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۹ه.ق
۳. أحمد بن محمد بن علی المقرئ الفیومی، المصباح المنیر، قم، دارالهجره، چاپ سوم، ۱۴۲۵ه.ق
۴. ارسطا، محمدجواد، جستارهای بنیادین در حوزه ولایت فقیه، مقاله‌ی مبنای فقهی تقنین در حکومت مبتنی بر ولایت فقیه، قم، انتشارات بیت الاحزان فاطمه
۵. ارسطا، محمدجواد، نگاهی به مبانی تحلیلی نظام جمهوری اسلامی ایران، قم، مؤسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۹
۶. اسلامی، رضا، قواعد کلی استنباط، ترجمه‌ی دروس فی علم الاصول، نوشته: صدر، محمدباقر، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول ۱۳۷۵
۷. الأنصاری، الشیخ مرتضی، فرائد الاصول، قم، مجمع الفکر الإسلامی، الطبعة الاولى، ۱۴۱۹ه. ق
۸. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، تهران، نشر کتابخانه‌ی گنج دانش، ۱۳۷۸
۹. جوادى آملى، عبدالله، ولایت فقیه: ولایت، فقاہت و عدل، قم، مرکز نشر اسراء، چاپ چهارم، ۱۳۸۳
۱۰. حکیم، محمدتقی بن محمد سعید، الأصول العامة فی الفقه المقارن، قم، بی‌جا، چاپ دوم، ۱۴۱۸ق.
۱۱. سبجانی، جعفر، المبسوط فی اصول الفقه، قم، مؤسسه امام صادق (ع)، ۱۳۸۹
۱۲. سجادی، سید جعفر، فرهنگ معارف اسلامی، تهران، انتشارات کومش، چاپ چهارم، ۱۳۷۹
۱۳. الشهيد الثانی، زین الدین بن علی العاملی، مسالک الافهام إلى تنقیح شرایع الاسلام، مؤسسه المعارف الاسلامیه، الطبعة الاولى، ۱۴۱۴ه.ق

۱۴. شهید اول، محمد بن مکی عاملی، القواعد و الفوائد فی الفقه و الأصول و العربیة، قم، منشورات مکتبه المفید (کتابفروشی مفید)، چاپ اول، بی تا
۱۵. الشیخ الحرّ العاملی، مُحَمَّد بن الحسن، وسائل الشیعه، مؤسسه آل البیت علیهم السلام لإحياء التراث، بی تا
۱۶. صافی گلپایگانی، لطف الله، الاحکام الشرعیة ثابتة لا تتغیر، قم، دارالقرآن الکریم، چاپ اول، ۱۴۱۲ ه.ق
۱۷. الصدر، السید محمد باقر، دروس فی علم الاصول، الجزء الاول من الحلقة الاثالثه، قم، انتشارات دارالعلم، ۱۴۲۸ ه.ق
۱۸. الصدر، السید محمد باقر، دروس فی علم الاصول، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۱۰ ه.ق
۱۹. صدر، محمد باقر، المعالم الجدیدة للأصول ( طبع قدیم )، تهران، ناصر خسرو، پاساژ مجیدی، چاپ دوم، ۱۳۹۵ ه.ق
۲۰. صدر، محمد باقر، مباحث الأصول، قم، مکان، چاپ: اول، ۱۴۰۸ ه.ق
۲۱. طباطبائی، محمدحسین، تفسیر المیزان، ترجمه: موسوی همدانی، سید محمد باقر، قم، انتشارات جامعه مدرّسین حوزه علمیه ی قم، ۱۳۷۴ ج ۴، ص ۵۷۰
۲۲. طباطبائی المجاهد، محمد بن علی، مفاتیح الأصول، قم، بی جا، چاپ اول، ۱۲۹۶ ه.ق
۲۳. عالم زاده نوری، محمد، استنباط حکم اخلاقی از سیره و عمل معصوم، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی ( دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)، ۱۳۹۱
۲۴. عاملی، یاسین عیسی، الاصطلاحات الفقهیه فی الرسائل العلمیه، قم، انتشارات جامعه مدرّسین، چاپ پنجم، ۱۴۳۱ ه.ق
۲۵. علی نوری، علیرضا، کلیات فقه اسلامی، قم، انتشارات یاقوت، ۱۳۸۲
۲۶. غرویّان، محسن، ترجمه و شرح باب حادی عشر، نوشته: علامه حلی، قم، انتشارات دارالعلم، چاپ اول، ۱۳۸۶
۲۷. فیض، علیرضا، مبادی فقه و اصول، چاپ نوزدهم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۷

۲۸. الكلینی الرازی، أبی جعفر محمد بن یعقوب بن إسحاق، الأصول من الكافي، طهران، دار الكتب الاسلامیة مرتضی آخوندی تهران - بازار سلطانی، الطبعة الثالثة ۱۳۸۸ ه. ق
۲۹. گروهی از اندیشمندان و پژوهشگران کشورهای اسلامی، فقه و قانون (ایده‌ها، پیشنهادها و راه‌حل‌ها)، مرکز تحقیقات اسلامی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۲
۳۰. مشکینی، میرزا علی، إصطلاحات الاصول و معظم أبحاثها، قم، دفتر نشر الهادی، الطبعة الخامسة، ۱۴۱۳ ه. ق
۳۱. مکارم شیرازی، ناصر، انوار الفقاهه، قم، مدرسه الامام امیر المؤمنین (ع)، ۱۴۱۱ ه. ق
۳۲. مکارم شیرازی، ناصر، (باهمکاری جمعی از نویسندگان)، دایره المعارف فقه مقارن، قم، مدرسه الامام امیر المؤمنین (ع)، ۱۳۸۵
۳۳. منتظری، حسینعلی، دراسات فی ولاية الفقیه و فقه الدولة الاسلامیه، قم، المركز العالمی للدراسات الاسلامیه، چاپ اول، ۱۴۰۸ ه. ق
۳۴. هاشمی شاهرودی، محمود و همکاران، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت (ع)، ۴ جلد، قم، مؤسسه دایره المعارف فقه اسلامی، ۱۳۸۷

امام خمینی (ره):

و از شورای محترم نگهبان می‌خواهم و توصیه می‌کنم، چه در نسل حاضر و  
چه در نسل های آینده که با کمال دقت و قدرت و طایف اسلامی و ملی خود  
را ایفا و تحت تاثیر هیچ قدرتی واقع نشوند و از قوانین مخالف با شرع مطهر و  
قانون اساسی بدون هیچ ملاحظه ای جلوگیری نمایند.

(صحیفه امام ج ۲۱، ص ۴۲۲)



بزهشکده شورای نگهبان

آدرس: تهران، خیابان شهید سپهبد قمری،  
کوچه شهید دهقانی نیا (خسرو سابق)، پلاک ۱۲  
صندوق پستی: ۱۴۶۳ - ۱۳۱۴۵  
تلفکس: ۰۲۱ - ۸۸۳۲۵۰۴۵  
info@shora-rc.ir  
www.shora-rc.ir